



وزن شعر فارسی ورابطه آن با اوزان قدیم ایران

«۲»

ج - آثار منظوم قبل از اسلام

قدیم‌ترین اثر منظوم ایران ، «گاتها» ، سروده‌های مقدس زردشت است که قدمت آن بهزار سال قبل از میلاد مسیح میرسد. گاتها شعری است هجائی که دارای پنج جزء است و بایست دانست که در قدیم، بیش از آنچه فعلا موجود است، وجود داشته و در هر حال، قسمت موجود باجزای پنج‌گانه زیر تقسیم شده است :

اول - که «**اهنودگات**» نام دارد شامل هفت «ها» (= فصل) است و هر «ها» مشتمل بر چند قطعه است که هر يك سه مصراع ۱۶ هجائی دارد و وقفه آن پس از هجای هفتم واقع است و بنسبت ۷+۹ تقسیم میشود .

دوم - «**اشتودگات**» که دارای چهار «ها» و هر «ها» شامل چند قطعه پنج‌مصراعی است و هر مصراع از یازده هجا تشکیل یافته و وقفه آن پس از هجای چهارم است و بنسبت ۷+۴ تقسیم میشود .

سوم - «**سپنتمدگات**» که دارای چهار «ها» و هر «ها» شامل چند قطعه پنج‌مصراعی است و هر مصراع دارای یازده هجاست و وقفه آن پس از هجای چهارم است و بنسبت ۷+۴ تقسیم شده .

چهارم - «**هوحشتر**» که دارای چهار «ها» میباشد و هر «ها» شامل چند قطعه سه‌مصراعی است و هر مصراع چهارده هجا دارد و وقفه آن پس از هجای هفتم است و بنسبت ۷+۷ تقسیم میشود .

* آقای محمدامین ادیب‌طوسی استاد دانشمند دانشگاه .

پنجم - «وهیشتو» شامل هفت «ها» است که هر «ها» چند قطعه چهار مصراعی دارد ولی هر چهار مصراع دارای یکوزن نیست بلکه دو مصراع کوتاه و دو مصراع آن بلند است. مصراعهای کوتاه ۱۲ هجائی و وقفه آنها پس از هجای هفتم است و بنسبت ۷+۵ تقسیم شده و مصراعهای بلند ۱۹ هجائی و دارای دو وقفه است یکی پس از هجای هفتم و دیگری پس از هجای چهاردهم و در واقع مصراعهای بلند ۱۲ هجائی است که شطر هجائی آنها در اول تکرار شده و حکم یک مستزاد را دارد بدین ترتیب: ۷+۵ (+۷) بنا بر این بطور کلی میتوان گفت که اشعار گاتها عبارت است از: ۱۱، ۱۲، ۱۴ و ۱۶ هجائی و یکنوع دوازده هجائی با شطر مکرر (۱)

بعد از **گاتها**، **یشتها** قرار دارد که از حیث زمان بقدمت گاتها نمیرسد و اوزان آنها ۸ هجائی و ۱۰ هجائی و ۱۲ هجائی است. در اشعار هشت هجائی، وقفه گاهی بعد از هجای سوم و گاهی پس از هجای پنجم است و به نسبت ۳+۵ یا ۳+۳ تقسیم شده و در مواردی هم، وقفه در وسط قرار دارد و به نسبت ۴+۴ تقسیم میشود.

در اشعار ده هجائی، وقفه گاهی پس از هجای پنجم است و بنسبت ۵+۵ و گاهی پس از هجای ششم قرار دارد و به نسبت ۶+۵ است. اشعار دوازده هجائی دارای دو وقفه است. یکی پس از هجای سوم یا چهارم یا پنجم و دیگری پس از هجای هشتم یعنی به نسبت (۴+۳) یا (۴+۴) یا (۴+۳) تقسیم میشود.

بنابر این اشعار ۱۲ هجائی یشتها نیز یک هشت هجائی میباشد که یک شطر چهار هجائی به آخر آن افزوده شده. از آنچه نوشته شد باین نتیجه میرسیم که در اشعار عهد اوستائی وزن از هشت هجائی شروع و به شانزده هجائی ختم میشود و اشعار دوازده هجائی هم که با دو وقفه است دارای وزن ترکیبی میباشد و شانزده هجا حداکثر هجائیت که یکوزن میتواند دارا باشد و ادراک وزن باین وقفه در بیش از ۱۶ هجاممکن نیست. مابین ۸ هجائی و ۱۶ هجائی، اوزان ۱۰، ۱۱ و چهارده هجائی قرار دارد و این همان وضعیتی است که در اوزان امروزه شعر فارسی مشاهده میکنیم یعنی شعر متداول از ۸ هجائی تا ۱۶ هجائی است و اوزان ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ نیز کمابیش بکار میرود. اما اگر مبنای وزن در شعر اوستائی، با زبانهای هم خانواده مقایسه شود باید بگوئیم که مبنای وزن صرفاً بر تعداد هجاست. همچنانکه در سنسکریت نیز هست یعنی شماره هجا در دو مصراع یکسان است و دو هجای کوتاه میتواند بجای یک هجای بلند قرار گیرد و بکیفیت هجا توجهی نمیشود. اما تحقیقات دانشمندان ثابت کرده است که در شعر اوستائی تنها شماره هجا مبنای وزن نیست بلکه تکیه نیز در وزن دخالت دارد و برای تحقق وزن در شعر اوستائی، تساوی شماره هجا و تکیه شدت (۲) هر دو لازم است.

راجع بشعر در عهد اشکانی و ساسانی، باید گفت از آنجا که در نتیجه حمله عرب

- ۱- اشعار بعد از اسلام ایران نیز بطور اغلب: ۱۱ هجائی و ۱۲ هجائی و ۱۴ و ۱۶ هجائی است.
- ۲- تکیه دونوع است یکی تکیه‌ای که از ارتفاع صوت ناشی میشود و دیگری تکیه‌ای که مبتنی بر ضرب است. برعکس اول را تکیه صوتی و نوع دوم را تکیه شدت یا ضربی مینامند.

تمام علوم و فنون ایرانی از میان رفته از آثار ادبی آن دوره اشعار زیادی در دست نیست و از آنچه باقی مانده و مورد مطالعه دانشمندان قرار گرفته این نتیجه حاصل میشود که در این عهد نیز مانند عهد اوستائی مبنای وزن بر شماره هجا و تکیه شدت بوده با این تفاوت که در این دوره کیفیت هجا نیز تاحدی رعایت میشد و موازنه بین شطرهای متقابل کامل تر بوده و بگفته بنومنسست همچنانکه **یادگار زیریران** در تاریخ ادبیات ایران واسطه میان اوستا و دقیقی است از حیث قواعد نظم نیز شعر **یادگار زیریران** حد فاصل میان اوزان اوستائی و اوزان شعر عامیانه امروزی ایرانست .

از آثار پهلوی که باقی مانده یکی **درخت اسوریک** است که به **پهلوی اشکانی** سروده شده و شعر بست دوازده هجائی که در اثنای آن مصراعهای یازده و سیزده هجائی نیز دیده میشود و بنظر من وزن آن مبنای وزنی است که اکنون در میان طوایف لر متداول است و مانمونه آنرا در حاشیه صفحه ۴۱ از شماره اول این نامه آورده ایم .
اثر دیگر **یادگار زیریران** است که به پهلوی ساسانی است و بتحقیق بنومنسست شعری ۸ هجائی است .

همچنین **گریستن سمن** مدعی است که در یکی از قسمتهای **بندهشن** که سرگذشت کودکی قباد است پنج مصراع هشت هجائی یافته که مصراعهای سوم و چهارمی آن مقفی است .

دو قطعه نیز بوسیله **پرفسور هنینگ** معرفی شده اولی قسمتی از سرود الفبائی اشکانی که در مقدمه آن چند شعر دیده میشود . و وزن آن با متن یکی نیست و چون خطاب است تصور میرود الحاقی باشد . اما قسمت اصلی آن شعر بست ده هجائی در حدود پانزده بیت که باین شعر شروع میشود .

دارید ابرنگ پدبک ابدس کی بودامپور کلان ابی ننگ

قطعه دوم قسمتی از متن **اندرز درمتون پهلوی جاماسب اسانا** است که شعری مقفی و ۷ هجائی است و در اثنای آن اشعار هشت هجائی نیز وجود دارد و در حدود ۲۴ بیت است باین مطلع

اندرزی اژداناکان او گفت پیشینگان

او شما بی و پژارم بدراستیه اندر کیهان

و این وزن منشاء وزن هفت هجائی عامیانه ایست که هم اکنون در اغلب نقاط ایران متداول است و ما در محل خود یادآور خواهیم شد .

تاوادیا نیز قطعه ای هشت هجائی درمتون پهلوی **جاماسب اسانا** یافته که در ضمن آن عباراتی به نثر نیز دیده میشود و مطلع آن اینست .

ومن رفت هم اندر اوام

کستک کستک

که این نیز بابعض هشت هجائیهای عامیانه خراسان قابل انطباق است .

قطعات دیگری هم میتوان یافت و از آن جمله است قسمتی از اشعار **تورفان** .

بهر حال از مجموع این قطعات راجع بوزن شعر در دوره اشکانی و ساسانی نتایج

زیر بدست میآید :

(۱) - مبنای وزن در این عهده برتساوی شمارهٔ هجا و تکیه میباشد و کیفیت هجا، تاحدیکه لازم است، برای موازنهٔ نسبی میان شعرهای متقابل رعایت میشود.

(۲) - اشعار ۷ و ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ هجائی معمول است، و از حیث مشخصات شعر این دوره میتوان آنرا واسطهٔ شعر اوستائی و ترانه‌های عامیانهٔ بعد از اسلام ایران دانست.

در پایان این قسمت لازمست بچند نمونه از شعر هجائی ایران که از مقارن ظهور اسلام تا یکی دو قرن اولیهٔ بعد از اسلام باقی مانده و با احتمال قوی مشخصات آنها بامشخصات شعر اواخر عهدساسانی یکسان است اشاره شود. قدیمترین این اشعار شعر یست ۷ هجائی که در **تاریخ سیستان** بنام **سرود گرگوی** آمده و آثار قدمت عهد ساسانی در آن مشهود است و بمطلع زیر شروع میشود.

فرخته باداروش خنیده گرشاسب هوش

همی برست ازجوش انوش کن می انوش

قطعه‌ای هم از مردم بلخ خراسان نقل شده که در هجو **عبدالله القسری** والی خراسان پس از شکست از امیر **ختلان** در سال ۱۸۰ هجری سروده‌اند و آن اینست.

ازختلان آمدیه بروتباه آمدیه = ن! ن! ن!

آباد بازآمدیه خشک (و) تزار آمدیه

در اواخر قرن دوم هم **ابوالینفی عباسی** شعری در وصف سمرقند ساخته باین مطلع

می کند گندمند بد نیست کجا افکند = ن! ن! ن!

قطعات دیگری نیز در کتب نقل شده که مادر اینجا از ذکر آنها صرف نظر میکنیم و یادآور میشویم که عموم این اشعار صورت هجائی دارد و دارای تکیه است و تاحدی هم کیفیت هجا در آنها رعایت شده و فقط فرقی که با اشعار عهدساسانی دارد. اینستکه موازنهٔ سطرها در آنها از عهد ساسانی کامل تر است.

د - ترانه‌های عامیانه

در ایران و میان طوائف مختلف سکنهٔ آن، از دیرباز ترانه‌های هجائی رواج دارد. این ترانه‌ها دارای تکیه و کیفیت هجائی میباشد و وضعی شبیه اشعار هجائی اوائل اسلام دارد، باین تفاوت که موازنهٔ در آنها کامل تر است و باصطلاح صورت نیمه عروضی پیدا کرده است. وزن این ترانه‌ها غالباً در نقاط مختلف یکسان است و کمتر وزنی میتوان یافت که عین آن یا شبیه به آن در نقطه دوردست دیگری از ایران رایج نباشد.

وزن این ترانه‌ها بعقیده بیشتر دانشمندان با اوزان شعر قبل از اسلام بستگی دارد و تجربهٔ من نیز مؤید این نظریه است بنابراین میتوان این اوزان را بقایای کامل شدهٔ اوزان عهد ساسانی بشمار آورد بدلائل زیر:

(۱) - اغلب این اوزان بایک آهنگ در نواحی مختلف دور از هم خوانده میشود و بسا وجود دوری فاصله و عدم مراوده که تا چند سال قبل وجود داشت نمیتوان تصور کرد که اقوام مختلف این اوزانرا از یکدیگر گرفته باشند بلکه باید معتقد شویم که هر یک از

این طوائف مستقیماً از محیط خود این اوزانرا آموخته‌اند و میراثی از نیاکان خود آنهاست .

۲) - شباهت و یکنواختی این اوزان نشان می‌دهد که دارای يك منشاند و بدلائلی آن منشأ نمیتواند عروض عرب باشد. از جمله این دلایل اینکه این اوزان با عروض منطبق نیست و بنای وزنشان بر شماره هجا و تکیه است و کیفیت هجائی کامل و توازن کلی که از لوازم وزن عروضی است در آنها وجود ندارد و در مرحله‌ای قرار دارد که میتوان آنها را حدفاصل میان وزن هجائی مطلق و وزن عروضی دانست بنابراین نمیتواند منشأ شعر عروضی واقع شود و این عقیده ماست که اوزان عروضی شعر فارسی از همین اوزان نیمه عروضی گرفته شده است.

بعلاوه اگر بنا بود که ایرانیان این اوزان عامیانه را از اوزان عروضی عرب گرفته باشند چرا اوزان کامل را اختیار نکرده‌اند و بانتخاب این اشکال نیمه عروضی و ناقص پرداخته‌اند مخصوصاً که نمیتوان پذیرفت که توده عوام ناآشنا به ادبیات، بدون علت اصول متداول خود را رها کرده بانتخاب اوزان ناقصی از روی اوزان کامل عرب پردازد .

۳- دلیل دیگر اینکه اگر این اوزان از عروض عرب اقتباس شده‌اند علت چیست که در همه جا آهنگهای یکنواخت مخصوص را که شباهت وزنی باهم دارد پذیرفته‌اند و چرا این اقتباس نسبت بنواحی مختلف متفاوت نیست در حالیکه میدانیم هر طایفه‌ای سلیقه‌ای خاص خود دارد و باید هر قوم وزنی متناسب با ذوق و سلیقه خود اقتباس میکرد در حالیکه چنین نیست پس ناچاریم بپذیریم که این اوزان یکنواخت از قدیم میان این طوائف مختلف رواج داشته و منشأ قبل از اسلام دارد .

۴- دلیل دیگر آنکه بیشتر این اوزان عامیانه پنج، هفت و هشت هجائی است در حالی که در اوزان عروضی وزن پنج هجائی و هفت هجائی معمول نیست بنابراین چگونه میتوان پذیرفت که عوام توانسته‌اند اوزان عروضی را با رعایت موازنه و شماره هجا کوتاه کرده باینصورت در آورند و اساساً چرا باید چنین کاری انجام میدادند . بر فرض که بپذیریم که این عمل انجام گرفته این خود نیز دلیلی است که ایرانی نسبت باوزان پنج هجائی و هفت هشت هجائی آنها با آنصورت که متداولست حساسیتی خاص دارد و بنحوی این اوزان را با گذشته خود مربوط میدانند که چنین اقدامی کرده در حالیکه اساساً چنین فرضی صحیح نیست .

۵- دلیل دیگر اینکه نمونه بعضی از این اوزان که فعلاً رایج است در آثار گذشتگان نیز موجود است و نشان می‌دهد که از عهد ساسانیان تا به امروز يك وزن هجائی وضعیت خود را حفظ کرده و تغییراتی جزئی در آن راه یافته .
برای مثال وزن هفت هجائی معمول در تهران را در نظر میگیریم .

اتل متل توتوله گاو حسن کوتوله

این يك وزن هفت هجائی است که وقفه آن پس از هجای چهارم واقع شده و نسبت ۳+۴ تقسیم شده و هر مصراع دارای چهار تکیه است و از هفت هجا سه هجای آن

کوتاهست باینصورت : تنا تنا - تن = ن ! ن ! ن ! !

این هفت هجائی بامشخصات مذکور در اغلب نقاط ایران متداول است.
شیراز :

اوستا بابا بزی داشت يك بز مرغزی داشت = تن تنانانان = ن ! ن ! ن ! - ! !
خراسانی :

نوامده بیزار کهنه شده دلازار = تن تنانانان = ن ! ن ! ن ! ! !
اراکي :

نخورده نون گندم ندیده دست مردم = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !
لری :

اوو خورو سیرایبو وکم سرازیرایبو = تن تنانانان = ن ! ن ! ن ! ! !
مشهدی :

شلیل باغ میرزا دست ننت میرزا = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !

در صفحات شمال ایران ونواحی کردنشین نیز نمونه این وزن را میتوان یافت.
این وزن در طی هزار و سیصد سال که از تاریخ اسلام میگردد پیوسته میان مردم رواج داشته ونمونهائی از گفتار گذشتگان رانیز باین وزن در کتب میتوان یافت : مثلاً اهالی اصفهان در قرن ششم موقعیکه **عطاش عالی** را باتهام اسماعیلی بودن بر خر نشانده ودر شهر میگردانیدند چنین میخواندند :

عطاش عطاش عالی، میان سی هلالی، ترا بادز چکاری =
تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !

ونیز اطفال بلخ، چنانکه نوشتیم در اواخر قرن دوم در هجو **عبدالله القسری** این ترانه را میخواندند :

از ختلان آمدیه برو تباه آمدیه = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !
وسرود کرکوی نیز بهمین وزن است :

فرخته باداروش خنیده گرشاسب هوشی = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !
رقدری جلوتر در متون پهلوی جاماسب اسانا میخوانیم :

اندرزی داناگان از گفت پیشینگان = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !

در توجه بسه ترانه اخیر در مییابیم که در ترتیب هجا و تعداد هجای کوتاه و بلند، اندکی با اوزان معمول امروزه متفاوتند وگرنه از حیث تعداد هجا و تکیه و شطر و آهنگ با آنها تفاوتی ندارند، این اختلاف جزئی که در کیفیت هجائی مشاهده میشود همان اختلافی است که وزن هجائی شعر ساسانی را از وزن ترانههای عامیانه مشخص میسازد.
مثال دیگر این پنج هجائی سرود الفبائی که ذکر شد :

دارید ابرنگ بدبک ابدس = تنانانانان = ن ! ن ! ن ! ! !

باکوشش فراوان که بکار بسته میشود تا نوشته‌های نام‌ماهانۀ گوهر بی‌غلط و خطا چاپ شود و این کار حتی بوسواس کشیده و موجبات شکوۀ حروف‌چینان و مسؤلان چاپخانه را فراهم ساخته است معهذا جسته و گریخته غلطهائی و خطاهائی پیش می‌آید که موجب اندوه فراوان است. از آنجمله غزل شیوای آقای پارسای تویرکائی در صفحه ۷۸ شمارهٔ دوم معلوم نیست چرا منشوش شده و بهمانگونه بچاپ رسیده است. با پوزش از ایشان و خوانندگان عزیز، غزل مزبور، بگونهٔ صواب آن از نو چاپ میشود.

شکوفه دیدم و یاد جمال او کردم
شکفت خاطر من تا خیال او کردم
هر آن لطیفه که گفتم ز لطف و نزهت گل
چو نیک درنگری وصف حال او کردم
فضای تیرهٔ طبعم چو روز روشن شد
بدرل چو یاد ز صبح وصال او کردم
ز شوق، قامت سرو چمن برقص آید
سخن چو از قد با اعتدال او کردم
به لاله و گل و سنبل نه رنگماندونه بوی
چو من حدیث رخ و زلف و خال او کردم
هو اخوش است و چمن دلکش است و بار بکام
بیار باده که حالی مجال او کردم

یاد او

* آقای عبدالرحمن پارسا تویرکائی از شاعران و نویسندگان نامدار معاصر

که هر مصراع دارای دو تکیه و بنسبت ۲+۳ تقسیم شده. هموزن این ترانه مشهدی است:

آش زغره ، هر کی بخوره ، دم در میره = تئاتنا = ن ن !
یا این هشت هجائی که در بندهشن آمده:
قباد اندر کبودی = تئاتنا تئاتنا = ن ! _ ن ! _ ا

بنابراین جای تردید نیست که وزن ترانه‌های عامیانه دنبالهٔ اوزان شعر ساسانی میباشد همچنانکه شعر ساسانی و اشکانی دنبالهٔ شعر اوستائی است باین معنی که در وحلهٔ اول وزن از حالت هجائی محض با قبول تکیه و تقسیم شطر بصورت وزن اوستائی درآمده و در مرحلهٔ بعد کمیت هجا و موازنهٔ نسبی آنرا بصورت وزن اشکانی و ساسانی درآورده و در مرحلهٔ سوم کیفیت هجا و موازنه در آن بیشتر شده و وزن ترانه‌های عامیانه که حالتی نیمه عروضی دارند بوجود آمده و از همین اوزان نیمه عروضی عامیانه باتکامل کیفیت هجا و موازنهٔ وزن عروضی شعر ایران پیدا شده و ما آنرا در جای خود شرح خواهیم داد.

دنباله دارد